

گُردها و خاستگاه آنها
روش‌شناسی مطالعات گُردی

www.ketab.ir

سرشناسه	آساطور، گارنیک، ۱۹۵۳ - م
عنوان و نام پدیدآور	Asatour, Gar.
مشخصات نشر	کردها خاستگاه : نویسنده گارنیک آساطوریان؛ مترجم صنعتان صدیقی؛ ویراستار پیمان متین.
مشخصات ظاهری	تهران: فرهنگ، ۱۳۹۷.
شابک	۱۳۵ ص: ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س
وضعیت فهرست نویسی	۳۵۰۰۰۰ ریل ۷۶-۸۲۸۴-۶۰۰-۹۷۸ :
یادداشت	فیبا
یادداشت	کتاب حاضر ترجمه مقاله‌ای با عنوان "Prolegomena to the study of the Kurds in Iran and the Caucasus" تألیف گارنیک آساطوریان است.
یادداشت	کتابنامه.
یادداشت	نماینه.
موضوع	کردان
موضوع	Kurds
موضوع	کردان -- ارمنستان
موضوع	Kurds -- Armenia (Republic)
موضوع	کردان -- ایران
موضوع	Kurds -- Iran
شناسه افزوده	صدیقی، صنعتان، ۱۳۶۵ - مترجم
شناسه افزوده	Sadighi, Sanan
شناسه افزوده	متین، پیمان، ۱۳۴۶ - ویراستار
رده بندی کنگره	DS۵۹۷ ۱۳۹۷ ۱۴۶۵/۳
رده بندی دیویی	۹۵۶/۰۰۴۹۱۵۹۷
شماره کتابشناسی ملی	۵۴۰۹۹۸۵

این کتاب ترجمه‌ای است از:

Asatryan, Garnik S (2009) "Prolegomena to the Study of the Kurds", *Iran and the Caucasus* 13:1-58, Leiden: Brill.



www.farhameh.ir
farhameh@gmail.com

۸۸۴۳۶۲۹-۰۹۱۰۴۵۱۷۲۶۱

کردها و خاستگاه آنها
روش‌شناسی مطالعات کردی

© حق چاپ: اول، ۱۳۹۷، فرهامه

نویسنده: پروفسور گارنیک آساتریان

مترجم: صنان صدیقی

ویراستار: دکتر پیمان متین

طراحی جلد: آتلیه مؤسسه عصر انسان‌شناسی ایران

شمارگان: ۱۰۰۰ مجلد

© همه حقوق برای انتشارات فرهامه محفوظ است. هرگونه نسخه‌برداری، انکسار، بازتولید و پخش، کپی‌برداری، یا هرگونه استفاده غیرمجاز از این کتاب، بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست

۱۱	پیش‌گفتار مؤلف به ترجمه‌ی فارسی
۲۵	مقدمه: نکات چند در روش‌شناسی
۴۳	۱: زبان
۵۳	۲: ادبیات
۵۹	۳: مذهب
۶۳	۴: کردستان — سرزمینی خیار؟
۷۱	۵: نام‌های قومی کردها
۸۵	۶: خاستگاه نژادی کردها
۹۵	۷: مهاجرت به شمال و ظهور یک واقعیت جدید — عینی — قومی در منطقه
۱۰۱	۸: داده‌های زبانی به مثابه‌ی شواهد تاریخی
۱۱۹	سخن پایانی
۱۲۱	کتاب‌شناسی

پیش‌گفتار مؤلف بر ترجمه فارسی

کتاب پیش‌رو ترجمه‌ای است از مقاله‌ی مفصل نگارنده که به زبان انگلیسی و تحت عنوان *Prolegomena to the study of the Kurds* تقریباً ده سال پیش (سال ۲۰۰۹) در مجله‌ی *ایران و قفقاز* (*Caucasus Iran and the*) به چاپ رسیده است. در گزینش نام فارسی این اثر، هم نگارنده و هم ناشر به دشواری برخوردیم زیرا کلمه‌ی *Prolegomena* در فارسی معادل جافتاده‌ای ندارد و گذشته‌ازآن، ترجمه‌ی تحت‌اللفظی در اکثر موارد قابل قبول نیست. عناوینی مانند «مبانی کردشناسی»، «اصول کردشناسی»، «تأملی بر مطالعات کردی» یا «روش‌شناسی مطالعات کردی» همه به عنوان نام انگلیسی را نمی‌رسانند، زیرا این اثر درعین حال که مبانی کردشناسی را بررسی می‌کند و به اصول کلیدی این رشته‌ی علمی می‌پردازد، قسمت عمده‌ی آن به بحث درباره‌ی روش‌شناسی اختصاص داده شده است. بنابراین، باید عنوانی را برمی‌گزیدیم که اکثر این موارد را در برگیرد. سرانجام «کردها و خاستگاه آنها» را ترجیح دادیم، البته با عنوان فرعی «روش‌شناسی مطالعات کردی» که به نظر من به خوبی منعکس‌کننده‌ی محتوای این نوشتار است. این نام هم خاستگاه نژادی را می‌رساند و هم گستره‌ی جغرافیایی‌ای را که نطفه‌های اولیه‌ی گویش کردی و گویشوران آن به مثابه‌ی گروهی مستقل شکل گرفته است.

پیش از آنکه به مسائل مهمی که در این کتاب مطرح شده‌اند بپردازم، می‌خواهم برای روشن شدن هرچه بیشتر موضوع نکاتی چند را خاطرنشان سازم. در ده سالی که از نگارش این اثر گذشته هم نگاه من به برخی مقولات گسترده‌تر شده و هم در رشته‌های ذی‌ربط علوم تحولاتی رخ داده است که در کتاب حاضر منعکس نشده است، و من فعلاً لزومی ندیدم که نتایج این تحقیقات را به متن فارسی اضافه کنم.^۱ نخست به سبب اینکه دستاورد پژوهش‌های مذکور موجب نقض نتایج این کتاب نمی‌شود و دیگر آنکه اضافه کردن بسیاری از موضوعات نیز ممکن بود قدری حجم مطلب را سنگین کند و برای خوانندگان مألوف‌تر شود. کسانی که مایل به آگاهی بیشتر در این زمینه هستند می‌توانند با مراجعه به کتاب‌شناسی این اثر به منابع و مآخذ مورد نیاز خود دست یابند.

نکته‌ی دیگر آنکه در تألیف این اثر ما بنا را بر ایجاز و اختصار گذاشته‌ایم، زیرا اصل انگلیسی آن هرچند مختصر است، اما در چهارچوب یک مقاله تدوین شده است و بنابراین، برای نگارنده بسط و تفصیل بسیاری از مطالب امکان‌پذیر نبوده است. خواننده‌ی نکته‌یاب خود در خواست‌هایی که در بیشتر موارد سعی ما بر آن بوده است که حداکثر مطالب را در قالب کمترین واژگان و کوتاه‌ترین جملات به خواننده منتقل کنیم. اغراق نیست اگر بگوییم که این اثر درواقع خلاصه‌ی یک کتاب چندجلدی قطور است. البته این حد از ایجاز شاید در نظر برخی از خوانندگان مخل تلقی می‌شود، ولی همان‌طور که گفته گزینشی دیگری نداشته‌ام. نکته‌ی دیگری که باید متذکر شوم مربوط به ترجمه‌ی فارسی این اثر است. اصولاً ترجمه از زبان‌های غربی به فارسی در رشته‌های

۱. مثلاً درباره‌ی یزیدیان کتابی از نگارنده با همکاری خانم دکتر ویکتوریا آراکلو تحت عنوان *The Religion of the Peacock Angel: The Yezidies and their Spirit World* در سال ۲۰۱۴ در لندن چاپ شد که اخیراً توسط انتشارات فرهنگ ترجمه‌ی فارسی آن نیز تحت عنوان: *دین ملک طاووس: یزیدی‌ها و جهان معنوی آنها* منتشر شده است. علاقه‌مندان به آشنایی عمیق‌تر و بنیادین با قوم یزیدی می‌توانند برای آگاهی بیشتر به این کتاب مراجعه کنند.

علوم انسانی و پیش از همه زبان‌شناسی تطبیقی و تاریخ باستان دشواری‌هایی دارد که وابسته به ویژگی‌های زبان فارسی است - معادل‌سازی جمله‌ها و عبارات، ناهمگونی قالب‌های فکری، طرز بیان مفاهیم، فقدان اصطلاحات مربوطه و غیره - و این همه به سبب تعلق کتابت فارسی به سنت نوشتاری عربی-اسلامی است، درحالی‌که ادبیات علمی زبان‌های غربی بر پایه‌ی سنن ادبی کلاسیک (یونان قدیم و روم) و همچنین نوشتارهای غنی فرهنگ‌های متأخر مسیحی شکل گرفته و متبلور شده‌اند. بنابراین، به‌رغم تلاش بسیار و ترجمه محترم، متن فارسی این اثر برای یک فارسی‌زبان ممکن است در مواردی، مصدق و حتی بیگانه بنماید که بسیار طبیعی است، و این واقعیت تقریباً برای همه‌ی ترجمه‌های مربوط به این حوزه‌ی علمی مصداق دارد.

روش‌شناسی، علم و تدلوژی، اساس پژوهش در هر رشته‌ی علمی را تشکیل می‌دهد: بدون در نظر گرفتن قوانین متدولوژی نمی‌توان به پژوهش - چه در علوم پایه و چه در علوم انسانی - پرداخت. روش‌شناسی یعنی نظام و قوانین مطالعه در هر یک از نسخه‌های علمی هر حوزه متدولوژی خاص خود را دارد که آن را از علوم دیگر جدا می‌کند؛ البته متدولوژی جامع هم داریم که در مورد تمام رشته‌ها مصداق تام دارد و بخشی از فلسفه‌ی علم به‌شمار می‌آید. حال بینیم ما از چه روش‌شناسی‌ای در نگارش این کتاب پیروی کرده‌ایم؟ چنان‌که ملاحظه خواهید کرد، در نگارش اثر حاضر از چند رشته‌ی علوم انسانی به صورت آمیگی بهره گرفته‌ایم، و این پژوهش با یک رویکرد میان‌رشته‌ای (interdisciplinary approach) انجام شده است: بهره‌گیری از دستاوردهای علوم مختلف مانند تاریخ تکوینی، قوم‌شناسی، مردم‌شناسی و بویژه زبان‌شناسی تطبیقی که در چنین پژوهش‌هایی بایسته و ضروری است، زیرا برای بررسی پیشینه‌ی تاریخی اقوام محروم از سنت‌های دیرینه‌ی ادبی و تاریخ‌نگاری کهن که از طرفی در منابع باستانی نیز سخنی از آنها در میان نیست، تنها راه

دستیابی به داده‌های عینی توسل به رشته‌های مذکور است. در چنین مواردی مهم‌ترین منبع تاریخی همانا زبان قوم مورد مطالعه است و فقط و فقط به وسیله‌ی کالبدشکافی زبان می‌توان به زوایای پنهان تاریخی چنین قومی پی برد. در این راستا البته استفاده از رشته‌های جانبی دیگر مانند مردم‌شناسی تاریخی، انسان‌شناسی و باستان‌شناسی نیز ضروری است. خلاصه‌ی سخن آنکه کتاب حاضر بر پایه‌ی متدولوژی مطالعات تاریخی و مردم‌شناسی و با تکیه بر زبان‌شناسی، تطبیقی به رشته‌ی تحریر درآمده است.

در اینجا باید به نکته‌ای اشاره کنم که در درک و ارزشیابی آثار منتشرشده در حوزه‌ی «کردشناسی» اهمیت شایان توجهی دارد. چنان‌که در مقدمه‌ی کتاب خواهید خواند، مطالعات کردشناسی به مثابه‌ی یکی از رشته‌های ایران‌شناسی و شرق‌شناسی اصراً همیشه با فرازونشیب‌ها و نابسامانی‌هایی توأم بوده و سیر تکاملی ناهنجار و سراسری کرده است. این مسئله بیش از هر چیز به کمبود آثار بنیادین آکادمیک در این زمینه و درعوض فراوانی کتاب‌های غیرعلمی، انشاگونه و تفرنی باز می‌گردد.

در این میان لازم است توضیح دهم که تفرق میان یک نوشتار آکادمیک و یک انشای سطحی در چه چیزهایی است و چگونه و به وسیله‌ی چه معیارهایی می‌توانیم با اطمینان بگوییم که مثلاً این کتاب علمی است ولی فلان کتاب عاری از ارزش است؟ البته به دور از هرگونه حب و بغض نسبت به مؤلفان و نتیجه‌گیری‌های آنها! بدیهی است که شاخص اصلی ارزش‌گذاری یک اثر همانا تدوین آن بر اساس روش‌شناسی علمی است. یک پزشک، مهندس یا یک فیزیکدان ممکن است در رشته‌ی خود به دستاوردهای شایان توجهی رسیده باشد، ولی چون از متدولوژی مطالعات تاریخی و فرهنگی سر رشته‌ای ندارد نمی‌تواند در رشته‌های مذکور یک اثر علمی از خود به‌جاگذارد. مطمئن باشید آثار چنین کسانی چیزی بیش از انشانویسی نخواهد

بود. حال دیگر تکلیف کسانی که حتی تحصیلات عالی ندارند، ولی در زندگی خویش چندین جلد قطور در حوزه‌ای دشوار و حساس مانند کردشناسی چاپ کرده‌اند، روشن است و نیاز به توضیح ندارد.

روش‌شناسی تنها به معنای آشنایی با قوانین و اسلوب نگارش یا رویکرد عینی ویژه به موضوع‌های مورد بررسی نیست: یکی از بخش‌های مهم روش‌شناسی تسلط بر «فرازبان» (metalanguage) است. این اصطلاح که از زبان‌شناسی آمده، بیانگر نظامی است که شیوه استدلال، سبک انشاء، عبارات و قالب‌های خاص، مفاهیم و پنداره‌های خاص رشته‌ی معینی از علوم را دربرمی‌گیرد. فرازبان یک حوزه‌ی علمی سیستم قوانین و اصول منطقی است که در درون آن حوزه تسلط گرفته یا از بطن آن استخراج شده است. این سیستم مجموعه‌ای از روابط علت و معلولی را تشکیل می‌دهد که باز آن هم ریشه در منطق علم مذکور دارد. البته چنین نظامی جز بر پایه‌ی اطلاعات عمیق و موثق از رشته‌ی مورد مطالعه نمی‌تواند بنا گردد و ده‌ها سال کوشش و دانش‌اندوزی می‌طلبد. کردشناسی هم فرازبان خود را دارد، چنان‌چه سیوندشناسی، بلوچ‌شناسی، تالش‌شناسی، گیلان‌شناسی، تات‌شناسی و ... از فرازبان‌های ویژه‌ی خود برخوردارند که بر پایه‌ی فرازبان جامع ایران‌شناسی بنا شده است.

به‌غیراز موارد فوق‌الذکر، آگاهی از فرازبان بدون دانستن درست و دقیق ترمینولوژی رشته‌ی مذکور امکان‌پذیر نیست. ستون فقرات فرازبان هر رشته‌ی علمی را اصطلاحات آن رشته تشکیل می‌دهند. به‌همین سبب برای متخصص یک حوزه‌ی علمی داوری درباره‌ی علمی یا غیرعلمی بودن یک اثر و ارزشیابی آن کار دشواری نیست و در نگاه نخست می‌توان تشخیص داد که نگارنده‌ی اثر در این حوزه متخصص است یا صرفاً متفنن؟ اسلوب نگارش، استفاده‌ی بجا از اصطلاحات، نتیجه‌گیری بر اساس روابط علت و معلولی و سرانجام شیوه‌ی

ارجاع‌دهی، در یک نگاه ماهیت آن اثر را می‌رسانند و نشان می‌دهند که آیا علمی است یا شبه‌علمی.

حال ممکن است این پرسش پیش آید که آیا باید تمامی آثار این‌گونه مؤلفین (متفنین) را به کل نادیده گرفت و به آنها توجهی نکرد؟ چه از طرفی بسیاری از این مردم عمری را بر سر تألیف چنین آثاری گذاشته‌اند. پاسخ نگاه به این پرسش محتمل منفی است. از آنجا که گفته‌اند هیچ کتابی نیست که به یاد هر خواندن نیرزد، در این دست کتاب‌ها هم در برخی از موارد گوهرهایی پخته است که مؤلف بدون آنکه از اصول زبان‌شناسی، تاریخ‌نگاری یا مردم‌شناسی آگاهی داشته باشد، به صورت ناخودآگاه و در بعضی موارد کاملاً تصادفی پیدا کرده و در نه‌شد خود آورده است. توجه کنید که در اینجا سخن از داده‌های خام است نه تحویل اطلاعات و نتیجه‌گیری. به عبارت دیگر، آثار متفنین برای دستیابی به داده‌های خام بسیار شایان توجه هستند. خلاصه‌ی کلام آنکه درعین حال که باید به چنین تأله‌ای با رویکرد انتقادی نگریست، هیچ‌گاه نباید آنها را خالی از ارزش شمرد.

اصولاً یکی از ویژگی‌های این دلبستانان کتابت و ادبیاتی بیکران آنها به زادگاه خویش است که بسیار ستودنی است و چنین کسانی در همه‌ی فرهنگ‌ها و همه‌ی کشورها می‌توان سراغ کرد. در ایران هم من بسیاری از این‌گونه ادیبان را می‌شناسم از گیلان و مازندران و آذربایجان گرفته تا یزد و اصفهان و خراسان و سمنان و خوزستان. کسانی که زادگاه خویش را از همه برتر می‌دانند و به پشتوانه‌ی تاریخی و فرهنگی آن می‌بالند. اینها سرزمین مادری خود را مهد تمدن ایران می‌دانند و سعی می‌کنند ریشه‌ی زبانشان را در اوستا و فارسی باستان بیابند. این عشق بیکران به سرزمین اجدادی به‌راستی

تحسین برانگیز است. چه بسا داده‌های باارزشی که ایران‌شناسان در تألیفات این عزیزان یافته‌اند، زیرا برای یک فرد مسلط به فرازبان، تمییز سره از ناسره و تشخیص لعل از خزف کار صعبی نیست. تا این اندازه آماتوریسیم، با اینکه یک پدیده شبه‌علمی است، حتی در مواردی، چنان‌که دیدیم مفید و ثمربخش نیز هست. اما زمانی که این عشق به زادگاه ابعاد سیاسی و گرایش‌های جانبدارانه به خود می‌گیرد و وارد محیط آکادمیک می‌شود و علاوه بر این، به ترویج ارزش‌ها و رویکردهای مشکوک خود می‌پردازد و حتی تحمیل می‌نماید، مبدل به یک فاکتور خراب و مسموم می‌گردد که قادر است نظام یک حوزه‌ی علمی را کاملاً متزلزل کرده و پاره‌پاره‌اش کند.

طرح این مسئله را در پیش‌گفتار حاضر ضروری دانستم، زیرا چنان‌که در نخستین پاورقی این کتاب خواهید توانست کردشناسی یکی از سیاست‌زده‌ترین شاخه‌های ایران‌شناسی است که بخش تفننی بومی در آن بسیار چشمگیر است. انشانویسی در این رشته چنان موجب به وجود آمدن هرج و مرج شده که در بعضی از موارد حتی راه پیشرفت این حوزه‌ی علمی را سد کرده است. در حالی که در رشته‌های دیگر ایران‌شناسی فعالیت‌های آکادمیک و کندوکاوها و جست‌وجوهای ذوقی و تفننی کاملاً از هم مجزا هستند و هرگز مزاحم یکدیگر نمی‌شوند. نتایجی که من در این کتاب به آن اشاره می‌کنم ممکن است برای برخی - قبل از همه متفنین - غیرمنتظره باشد، ولی باید باید هرچه در بطن این اثر نهفته است بر اساس داده‌ها و پارامترهای علمی و بر پایه‌ی روش‌شناسی دقیق تشریح شده است.

من امیدوارم اسلوبی که در نگارش این کتاب رعایت شده و رویکردی که من به مسائل کرد و کردشناسی داشته‌ام الگویی برای پژوهشگران جوان این

حوزه قرار گیرد و سعی کنند تنها با تکیه بر اصول استوار آکادمیک، به دور از هرگونه گرایش سیاسی یا قومی و جانبدارانه، به پژوهش درباب مسائل گوناگون کردشناسی بپردازند. هرچه در این کتاب آمده از سر مهر و علاقه به مردم شریف کردستان - که جزء لاینفک ایران بوده و از فرهنگ غنی بسیار کهن برخوردار است - به رشته‌ی تحریر درآمده است.

حال بپردازیم به برخی پندارهایی که برای فهم مطالب این کتاب جنبه‌ی کلیدی دارند. پیش از هرچیز باید دید منظور از «قوم» و «نژاد» چیست؟ به بیان استادی می‌توانیم بگوییم که قوم یا نژاد، شاخه‌ای از یک خانواده‌ی بزرگ است که والدین جدا شده و در محیط جغرافیایی دیگری سکنی گزیده است؛ زبان این شاخه در طول زمان طبق قوانین زبان‌شناختی متحول می‌شود، مردم نیز بسته به محیط و مرقع است جغرافیایی شاخص‌های علی‌حده‌ای به‌دست‌می‌آورند ولی ویژگی‌های اساسی مانند بند ناف آنها را به مادر متصل کرده هرگز گسسته نمی‌شود.

پیش از استیلای اعراب بر ایران، مردم این سرزمین به دو نژاد بزرگ ایرانی - که با یکدیگر رابطه‌ی تکوینی داشتند و زبان هم را می‌فهمیدند - تقسیم می‌شدند که در اینجا می‌توانیم به طور شرطی آنها را «پارس» و «ماد» بنامیم و «پارت‌ها» را نیز به طور شرطی در گروه ماد بکنجاییم. ضمناً این دو گروه بزرگ در آن زمان تقریباً در یکدیگر ادغام شده بودند و به عنوان یک پدیده‌ی نژادی واحد تلقی می‌شدند. نژادهای امروزی ایران - چه کرد، چه لر و چه بلوچ و آذری (ترک‌زبان‌شدن این گروه در چند سده‌ی اخیر اتفاق افتاده و جنبه‌ی ثانوی دارد؛ زبان اصلی و کهن آذری‌ها گویش‌های اصیل ایرانی بوده

۱. شایان ذکر است که در این کتاب از واژه‌ی «نژاد» همان معنی «قوم» اراده شده است. واژه‌ی نژاد در فارسی همواره معنی «تبار» و «اصل و نسب» داشته و به معنی قوم بیشتر نزدیک است تا به race.

که هم‌اکنون نیز در آذربایجان باقی مانده و «تاتی جنوبی» نامیده می‌شود)، چه گیلک و مازندرانی (طبری)، چه تالشی و سمنانی و سیوندی، چه کاشی و اصفهانی و ... - به عنوان گونه‌های بومی زبانی و فرهنگی، قرن‌ها پس از اسلام در بطن ایران شکل گرفته‌اند. از این رو تمامی اقوام امروزی ایران فرزندان بلافصل پیکره‌ی نژادی مردم ایران پیش از اسلام هستند، ولی خود این پیکره دیگر وجود خارجی ندارد و در بازماندگان خویش محو شده است، درست به همین سبب در ایران امروز، اقوام گوناگون ایرانی وجود دارند ولی دیگر سخنی از نژاد پارس (فارس)، ماد و پارت در میان نیست. درواقع، کل مردم ایران را دو بخش پیکره‌ی مذکور جدا شده‌اند: گروه‌های قومی‌ای که امروز به گویش‌های جنوب غربی صحبت می‌کنند به قسمت پارس‌ها بازمی‌گردند و گروه‌هایی که گویش‌های شمال غربی تکلم می‌کنند به بخش مادی یا پارتی آن. زبان فارسی امروزی که زبان رسمی کشور ایران است و طبیعتی آمیگی دارد، آمیخته‌ای از «فارسی - دی» و «پارتی» (زبان اشکانیان) است و جنبه‌ی فراقومی دارد. فارسی به حق به هیچ‌یک از نژادهای ایرانی معاصر - حتی متعلق به مردمی که امروز به آن تکلم می‌کنند - نیست، زیرا بر روی هر نقطه از جغرافیای فارسی‌زبان امروزی که انگشت بگذاریم ۱۰۰ یا ۲۰۰ سال پیش زبان ویژه‌ی خود را داشته‌اند؛ از مردم آلمانی و شیراز گرفته تا همدان و یزد و حتی خراسان و

به جرأت می‌توان گفت که حتی در سده‌های اولیه پس از میلاد مسیح نیز هنوز این گونه‌های بومی در وضعیت به اصطلاح «نطفه‌ای» قرار داشته‌اند، یعنی تازه در حال شکل‌گیری بوده‌اند. بنابراین، زمانی که از بلوچ‌ها یا کردها در بازه‌ی زمانی پیش از اسلام سخن می‌رود، از نظر روش‌شناسی صحیح باید آنها را گویشوران گویش‌های کردی یا بلوچی نامید؛ یعنی کسانی که به گونه‌های

اولیه‌ی این گویش‌ها صحبت می‌کرده و هنوز هویت قومی نداشته‌اند. این گروه‌ها پس از استیلای اعراب بر ایران تدریجاً از یک هویت بومی و منطقه‌ای به هویت قومی و فرهنگی تبدیل شدند.

یکی از دغدغه‌هایی که سال‌ها ذهن نگارنده را به خود مشغول کرده است مشکلات وابسته به رویکردهای سطحی به مفهوم قومیت در محافل علمی است. نژاد یا قوم در اکثر موارد در آثار منتشرشده با مفهوم «ملت» یکسان پنداشته می‌شوند. بسیاری از اهل قلم در ایران به هر قومی که درواقع خرده‌فرهنگ با نژاد، گروه زبانی بیش نیست، جامه‌ی ملت پوشانده و دانسته یا نادانسته آن را ملت می‌نامند. درحالی‌که نژاد یک پدیده‌ی بومی، زبانی و فرهنگی است که در منطقه‌ای مین و در گستره‌ی جغرافیایی یک ملت معنا می‌یابد؛ در صورتی‌که ملت پدیده‌ای است کاملاً سیاسی و ابعاد و مؤلفه‌های دیگری دارد. به عبارت دیگر، غرض‌ورزی‌های سیاسی در دهه‌های اخیر منجر به به‌وجود آمدن هویت‌های کاذب و مفاهیم ملی در بافت قومی ایران شده است، به گونه‌ای که فهم و درک مفاهیمی چون نژاد، خرده‌فرهنگ بومی و ملت را به غایت بغرنج و پیچیده کرده است. در گفتمان ایدئولوژیک ایران درباره‌ی پدیده‌هایی مانند نژاد، قوم، ملت، خرده‌فرهنگ، زبان ملی، زبان مادری، هویت و ... چنان هرج و مرجی برپاست که به قول روس‌ها حتی «شیطان نیز شاخ‌هایش را از درماندگی می‌شکند و بهت‌زده و حیران می‌ماند». مثلاً «زبان

۱. برای آگاهی بیشتر در این باره نگاه کنید به: گفت‌وگوی روزنامه‌ی شرق با نگارنده که در دو شماره، تحت عناوین «زبان و قومیت در ایران» (شماره‌ی ۲۷۸۵ - ۹۵/۱۱/۵) و «ایران کجاست؟ ایرانی کیست؟» (شماره‌ی ۲۷۹۲ - ۹۵/۱۱/۱۳) چاپ شده است و نیز مقاله‌ای از راقم این سطور با عنوان «بافت نژادی مردم ایران: گوناگونی قومی یا گوناگونی زبانی؟» در

گهواره» را که درواقع زبان محاوره‌ی بومی است و مردم در خانه با آن گفت‌وگو می‌کنند به مثابه‌ی زبان مادری قلمداد کرده و مفاهیم عینی و ذهنی را با یکدیگر خلط می‌کنند که به ظهور هویت‌های کاذب می‌انجامد.

لازم می‌دانم درباره‌ی مفاهیمی مانند «گویشوران اولیه»، «تاریخ تکوینی اقوام» و «خاستگاه نژادی» - که در جای جای این کتاب به آنها برمی‌خوریم - نیز توضیحاتی بدهم.

«نور» که درحال حاضر در زبان‌شناسی هم‌زمانی کاربرد آن بسیار رایج بوده و به معنای حامل یک گویش است، در این کتاب با صفت «اولیه» آمده و معنی گروه‌ای نخستین بومی در پیکره‌ی قومی ایران باستان را می‌رساند که تفاوت اندکی در لهجه‌ی زبانی خود با دیگر مردم داشتند و از هویت گروهی (طایفه‌ای، قبیله‌ای، عشیره‌ای) برخوردار بودند. همین «گویشوران اولیه» نطفه‌ی نژادهای امروزی ایران را تشکیل دادند که بعدها در پایان هزاره‌ی اول و اوایل هزاره‌ی دوم پس از میلاد، یعنی قرن‌ها پس از اشاعه‌ی اسلام در ایران، تحت شرایط ویژه‌ی تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی و با سیر تکاملی گویش‌های خویش به نژادهایی چون بلوچ، گیلک، مازندرانی، آذری و سیوندی مبدل شدند. این گویشوران اولیه به بهی جوامع بومی، فقط از نام‌های گروهی برخوردار بودند (که ظاهراً به نام خانوادگی یا قبیله‌ای بوده است). نام‌های امروزی این اقوام پس از شکل‌گیری نمایی در کالبد یک قوم علی‌حده به آنها اطلاق شده است (که ممکن است از آن حرف دیگران به آنان نسبت داده شده یا در بطن خود جامعه شکل گرفته باشد).

«تاریخ تکوینی» نوسان‌ها و تحولاتی است که قومی در مسیر شکل‌گیری (ethnogenesis) و تطور با آنها روبه‌رو بوده است. تعیین زمان و مکان

شکل‌گیری یک قوم در بسیاری از موارد کاری است دشوار و گاه حتی محال. ولی درباره‌ی نژادهای ایرانی که در گستره‌ی ایران امروزی زندگی می‌کنند، داده‌های تاریخی و زبانی آن قدر است که بتوانیم کمی روشن‌تر درباره‌ی آنها صحبت کنیم. خلاصه‌ی سخن آنکه، تاریخ تکوینی یک قوم نمایان‌ساختن سیر تکاملی آن در زمان و مکانی معین است.

«سکان» یا «خاستگاه قومی» (ethnic territory) به معنی ناحیه یا گستره‌ای است که اجتماع اولیه‌ی گویشوران یک گروه قومی در آنجا شکل گرفته است. در چند «خاستگاه» و «خودآگاهی» دو عنصر مهم در تحولات تکوینی است. اما باید اذعان داشت که خودآگاهی قومی ربطی با خاستگاه نژادی ندارد. شکل‌گیری نژاد یک قوم، یعنی ظهور خودآگاهی ویژه، ممکن است صدها یا هزار و اندک سال پس از شکل‌گیری گروه گویشوران اولیه اتفاق بیفتد و حتی ممکن است که ظاهر یک قوم - بسته به تحولات درون‌قومی و خارجی - در محیط جغرافیایی کاملاً دیگری شکل بگیرد (چنان‌چه در تاریخ تکوینی قوم کرد می‌بینیم)، و اصلاً به‌وقوع نپیوندد با گروه قومی در بحبوحه‌ی تاریخ در عنصر نژادی خویشاوند یا بیگانه محرز شود.

در گفتمان زبان‌شناسی امروز ایران تا جایی که من اطلاع دارم «گوش» (لهجه) و «زبان» تعریف‌های مختلفی دارند و از این نظر مگر است کاربرد این اصطلاحات در محافل علمی فارسی‌زبان با استنباطی که ما از این مفاهیم دارم تا حدی تفاوت داشته باشد و به همین سبب باعث سوءبرداشت گردد. بنابراین، یک توضیح اجمالی را - که بیانگر برداشت من از این اصطلاحات است - در اینجا ضروری می‌دانم. گوش و لهجه در نوشتار بنده کلماتی کاملاً مترادف هستند و در برخی از موارد برای پرهیز از تکرار بکار برده شده‌اند؛ البته من گوش را به لهجه ترجیح می‌دهم چون فارسی است. زبان هم دو معنی دارد؛ یکی به معنی کلی وسیله‌ی ارتباطی اعضای یک جامعه با هم و دیگری

یک پنداره‌ی کاملاً سیاسی است. مثلاً در حال حاضر گونه‌ی فارسی رایج در کشور تاجیکستان، تاجیکی نامیده می‌شود (همان زبان در افغانستان، دری) و یک زبان مستقل به‌شمار می‌آید، زیرا گویندگان این زبان دولت مستقل خود را دارند؛ هر چند همه‌ی این سه گونه در واقع اشکال مختلف یک زبان واحد، یعنی فارسی، هستند. حال اگر تاجیکستان و افغانستان در مرزهای جغرافیایی جمهوری اسلامی ایران قرار داشتند، حتماً گونه‌های زبانی رایج در این کشورها، لهجه‌های زبان فارسی به‌شمار می‌آمدند. کاربرد امروزی لهجه در ایران البته به معنی *parlance* یا *patois* است. یعنی موضوعی که در این کتاب هیچ‌گاه راجع به آن صحبت نشده است. بنابراین، هر جا که در این کتاب کلمه‌ی لهجه آمده به معنی ریش می‌باشد.

در پایان لازم است به بحث درباره‌ی مسئله‌ای دیگر نیز بپردازم که هر چند ارتباط مسقیم با متن این کتاب ندارد لیکن طرح آن برای روشن شدن برخی مسائل قوم‌شناسی مهم است. از چیزهایی نیست جز پنداره‌ی «قدمت» یا «پشتوانه‌ی تاریخی» یک قوم یا گروه. این یک مفهوم خیالی است، چه انسان‌ها در یک‌زمان و از ریشه‌ی واحدی منشأ شده‌اند، پس بی‌معنی است که یک گروه قومی خود را کهن‌تر از گروه دیگر بداند. واقعیت این است که قدمت تاریخی به زمان تبلور خودآگاهی جامعه یا سبب یک قوم مستقل بازمی‌گردد، و این خودآگاهی بدین معناست که اعضای این جامعه به سبب برخی ویژگی‌های زبانی، فکری، فرهنگی و بومی خود را سمای از گروه‌های قومی دیگر حس کنند. به‌سخن دیگر، وقتی مفاهیم «ما» و «یک‌ز» (غالباً دشمن) در جامعه‌ای پدید می‌آیند، از همان زمان سیر تکاملی این جامعه به عنوان یک گروه یا قوم علی‌حده شروع می‌شود.

در پایان از آقای دکتر پیمان متین و خانم دکتر معصومه ابراهیمی برای پیشگام شدن در ترجمه‌ی این کتاب و چاپ آن در انتشارات فرهامه و از آقای صنعان صدیقی که این کار خطیر را بر عهده گرفتند تشکر می‌کنم؛ همچنین از

آقای امیر ضیغمی دانشجوی فرهیخته‌ی بنده در انستیتوی شرق‌شناسی دانشگاه اسلاونی (روسی-ارمنی) ارمنستان نیز که در شکل‌گیری نهایی متن فارسی این اثر نقش بسزایی داشتند سپاس گزارم.

گارنیک آساطوریان

دانشکده‌ی شرق‌شناسی دانشگاه اسلاونی (روسی - ارمنی)، ایروان

۹ نوامبر ۲۰۱۸ میلادی، روستای کابی، آشتاراک، ارمنستان

www.ketab.ir